

بسم الله الرحمن الرحيم و اياه نستعين

نگاهی اجمالی به برخی از اسرار نماز

بحث پیرامون راز هر چیزی ، فرع وجود آن است ، زیرا معدوم بی راز است. نماز از آن جهت که دارای وحدت اعتباری بوده و وحدت مساوق هستی است ، از وجود حقیقی بهره ای نداشته ، قهراً رازی هم نخواهد داشت ؛ لیکن از آن حیث که دارای ریشه تکوینی است ، و آن مبدأ تکوینی و موجود حقیقی ، در منطقه اعتبار به صورت مجموع حرکت ها و سکون ها و گفتارهای جارحه و جانحه ظهور کرده است ، حتماً دارای سرّی خواهد بود ؛ چنان که قرآن دارای ظاهری اعتباری است ، چون مجموع حروف و حرکات است ، و دارای باطنی حقیقی است ؛ نظیر (**أم الكتاب**)^۱ که (**علی حکیم**)^۲ است.

تمثّل ملکوتی نماز در برزخ نزولی در معراج نبی اکرم ص ، و در برزخ صعودی در قبر مؤمن ، نشانه وجود حقیقی داشتن آن قبل از اعتبار دنیایی ، و نیز بعد از آن خواهد بود ، و آن اعتباری که محفوف به دو حقیقت بوده و مسبوق به وجود حقیقی و ملحوق به آن است ، دارای زیر بنای حقیقی بوده و

^۱ - سوره آل عمران ، آیه ۷.

^۲ - سوره شوری ، آیه ۵۱.

رمز رازیابی او انس با سابق و لاحق او است ، و چون این سبق و لاحق زمانی نیست که با معیت زمانی سازگار نباشد ، بنابراین ، هر جا نماز باشد ، آن سابق و لاحق ملکوتی ، با این امر اعتبار ملکی همراه خواهند بود.

آنچه در قلمرو اعتبار قرار دارد ، مانند احکام و آداب نماز ، به عهده فقه و دعا و اخلاق است ، و آنچه از مرحله وجوب و ندب اعتباری گذشته به حالت نفسانی و شهود عینی رسیده است ، در محدوده سرّ نماز و مانند آن واقع می شود ؛ از این جهت ، می توان همه اسرار نماز را که برای نماز شخص حاضر است ، در نماز کوتاه مسافر یافت ، و همه آنها را در نماز آخرس بیماری که قادر بر هیچ رفتار و گفتار نمی باشد ، جست و جو کرد ، بلکه بر نماز غریقی که فقط با اشاره مژه و انبعاث دل انجام می شود ، مترتب دانست ؛ چنان که آثار فقهی آن ، از قبیل سقوط قضا بر آن مترتب است.

بنابراین ، اساس راز نماز در شهود عینی نمازگزار نهفته است و چون شهود قلبی درجاتی دارد ، برای اسرار نماز نیز مراتبی است که هر درجه بالا نسبت به پایین ، باطنی است مستور ، و هر رتبه پایین نسبت به بالا ، ظاهری است مشهور ، و نمازگزار سالک ، همواره با جان و دل ، از مشهوری به مستور سفر می کند ، تا نه از شهرت نامی باشد و نه از سترت اثری ، و نه از راز نشانی و نه از نماز عیانی و نه از نماز گزار اسمی ، بلکه تنها معبود دیده می شود و بس.

این مطلب عمیق ، مراد راهیان راستین کوی بندگی است ، نه آنکه سالک به جایی می رسد که معاذ الله نماز نخواند^۲ ، و گرنه این پندار خام همان و

^۲ - سرّ الصلوة ، ص ۱۱ .

سقوط در جهنم همان ؛ « نیاز ورز ولی منکر نماز مباش ». عبادتِ عارفِ منقطع ، با مجاری ادراکی و تحریکی حق انجام می شود ، نه عبد^۴ ؛ لذا رسد آدمی به جایی که عبادت را نبیند ، نه عبادت نکند که اولی سعادت است و دومی شقاوت.

اوج راز نماز در شهود خداوند نهفته است : **(واعبد ربک حتی یأتیک الیقین)**^۵ و از محدوده « لا حول و لا قوه الا بالله » گذشتن و مرحله « لا اله الا الله » را پیمودن ، به ذروه « لا هو الا هو » رسیدن است ، و معنای توحید تامّ ، « قطع » توجه به غیر خدا نیست ، زیرا قطع توجه ، خود توجه و التفات است ، بلکه « انقطاع » توجه به غیر است ، و برای اینکه این « انقطاع » هم دیده نشود ، کمال انقطاع مطلوب موحدان ناب می باشد ؛ به طوری که نه تنها غیر حق دیده نشود ، بلکه این ندیدن هم دیده نشود ، و این فقط در متن عبادت ، مخصوصاً نماز تعبیه شده است.

فرق بین « قطع » و « انقطاع » یا « کمال انقطاع » ، همان امتیاز بین مقام « فنا » و « فنای از فنا » است که مایه « بقای بعد از فنا » و « صحو بعد از محو » است ؛ چنان که برخی رکوع را « فنا » ، و سجود را « فنای از فنا » دانستند ، و چنین سروده اند :

در خدا گم شو کمال این است و بس (فنای اول) * * * * گم شدن گم کن وصال این است و بس (فنای دوم)^۶

^۴ - سرّ الصلوة ، ص ۵۴.

^۵ - سوره حجر ، آیه ۹۹.

^۶ - اسرار الحکم ، ص ۵۲۷.

سرّ هر چیزی را باید در نحوه هستی او یافت. نماز یک نحوه حرکت خاص است ، نه تنها در مقوله کیف و ... ، بلکه در جوهر نمازگزار ، زیرا صحت آن به « نیت » است که « نیت » همان انبعاث روح از خلق به حق است و آنچه رایج بین غافلان می باشد ، نیت به حمل اولی و غفلت به حمل شایع است ؛ یعنی « تصور » بعث است ، نه « تحقق » انبعاث ، و با تخیل بعث ، نیل به مقصد مستحیل و شهود مقصود ممتنع می باشد ؛ بنابراین ، نماز حقیقی آن است که واجد این حقیقت که همان « سرّ صلات » است باشد ، و برای نیل به این هدف ، احکام و شرایط و نیز آداب و سننی وضع شده است که همه آنها علت های اعدادی و امدادی اند.

مناسب ترین حال برای رازیابی نماز ، همانا سحر است که نه محذور اشتغال روز را دارد و نه مشکل رنجوری سرشب در آن است ؛ لذا خداوند درباره نماز شب چنین فرموده است : (**إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً**)^۷.

نتایج فراوانی بر این گونه نمازهای واجد سرّ مترتب است که نمونه آن نیل به « مقام محمود » است ؛ چنان که درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلّم) وارد شده است : (**وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً**)^۸ ، و این معنا اختصاصی به نماز شب یا به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلّم) ندارد ، بلکه هم در غیر نماز شب وجود دارد و هم برای غیر آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلّم) میسر است ؛ تفاوت بین آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلّم) و دیگران در درجه کمال وجودی است ، نه در اصل تکامل در

^۷ - سوره مزمل ، آیات ۶ - ۷.

^۸ - سوره سراء ، آیه ۷۹.

پرتو نماز ؛ چه اینکه اختصاص فقهی که نماز شب بر آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) لازم بود و برای دیگران مستحب ، مایه اختصاص سیر و سلوک توسط نماز شب نخواهد شد.

اصل جامع این مطلب را می توان از سخنان عارفانه حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) استظهار نمود : « الوصول إلى الله عزوجل سفر لا یدرک إلاّ بامتطاء اللیل ... »^۹ ؛ یعنی رسیدن به لقای خداوند سفری است که تنها مرکوب راهوار آن شب زنده داری است ؛ گرچه این حصر اضافی است نه حقیقی ، لیکن نکاتی که از این حدیث شریف که از غرر روایات اهل بیت وحی است ، استفاده می شود ، عبارت است از :

یک. وصول به لقای حق ممکن است ، نه ممتنع.

دو. وصول به لقای خدا با حرکت و سلوک است ، نه با سکون و تحجّر.

سه. راه وصول طولانی است و مرکب راهوار می طلبد.

چهار. چون خدا همه جاست و با همه چیز است ، وصول به لقای او هجرت از همه جا و ترک همه چیز است.

پنج. نماز شب نیرومندتر از نماز روز بوده و جهش آن در این سیر دراز میسور است.

شش. « سرّ صلات » همانا وصول به معبود است ؛ چنان که بعضی از بزرگان فرموده اند که « صلات مشعر به وصل است »^{۱۰}.

^۹ - بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۳۸۰.

^{۱۰} - اسرار الحکم ، ص ۴۹۷.

گرچه اخذ رفیق قبل از طی طریق است؛ «الرفیق ثمّ الطریق»^{۱۱}، لیکن خود اخذ رفیق سفری است بی رفیق، چون مقدمه سفر راستین است، نه سفر اصلی، و نماز ظاهری همان سیر ابتدایی است برای اخذ رفیق، تا سفرهای بعدی در صحابت آن رفیق آغاز گردد؛ البته بعد از رسیدن به رفیق، معلوم می شود که حضرت دوست همراه با نمازگزار بود و او را همواره همراهی می کند، ولی نمازگزار «نمی دیدش و از دور خدایا می کرد»؛ چنان که در همه موارد، استدلال بر وجود حق این چنین است که بعد از رسیدن به هستی مطلق، معلوم می شود، آن که مستدل را راهنمایی می کرد و رابطه دلیل و مدلول را برقرار می نمود و به همه امور یاد شده از همه نزدیک تر بوده، همان هستی مطلق بوده و هست.

بنابراین، در تمام سفرهای معنوی، اعم از سیر ابتدایی یا انتهایی، همسفر خداست: «مرا همراه و هم راه است یارم»، چون جز خدا، هرچه باشد ضلالت است؛ (... ماذا بعد الحقّ إلاّ الضلال ...).^{۱۲} کسی که اهل نماز نیست، سیر صعودی نداشته، بلکه همواره مبتلا به تیه و حیرت است؛ (... یتیهون فی الأرض ...).^{۱۳}

سیر در خدا که سفر دوم از «اسفار چهارگانه» سالکان الهی است، مهم تر از سیر به سوی خداست؛ لذا واصلان به حق که با زمزمه «... ما كنتُ أعبد ربّاً لم أره»^{۱۴}، او را دیده و می پرستند، از کمی زاد ناله و از طول راه

^{۱۱} - بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۶۷.

^{۱۲} - سوره یونس، آیه ۳۲.

^{۱۳} - سوره مائده، آیه ۲۶.

^{۱۴} - التوحید، ص ۳۰۸.

لابه ، و از دوری سفر و بزرگی منزل هراسناک اند ؛ « آه من قلة الزاد ، و طول الطريق ، و بُعد السفر ، و عظیم المورد » .^{۱۵}

نماز اسراری دارد که برخی از آنها « مَطِيَّه » رهوار سفر اول است ، تا لقاء الله حاصل گردد ، و بعضی دیگر از آنها مرکب راهواری است که با استمداد از سایر مراتب ، پیمودن سفر دوم تا چهارم انجام شود.

تذکر : گرچه مفاد حدیث مزبور وصول به خداست و این وصول با سفر اول تمام می شود ؛ لیکن به نظر حضرت امام خمینی پایان سفر اول همانا حق مقید است ، نه حق مطلق ، و آغاز سفر دوم حق مقید است ، و انجام آن حق مطلق^{۱۶} که در این حال سفر دوم به پایان می رسد ؛ از این جهت ، وصول به خدای مطلق با سفر ثانی حاصل می شود ، نه با سفر اول. اما سر آنکه سفر سوم و چهارم هم جزء اسرار نماز آمده و از حدیث مزبور استظهار شد ، برای آن است که در دو سفر اخیر ، جنبه حقی خلق که همان تعیین های خدایی است ، ملحوظ است ، نه صرف جنبه خلقی آنها ؛ از این لحاظ ، همواره سالک واصل ، همراه با شهود حق و با دید حق ، تعیین های الهی را می نگرد.

نشانه آنکه نماز عصاره اسفار چهارگانه می باشد ، این است که ارکان و افعال و اذکار و تحلیل و تحریم آن ، گاهی از کثرت به وحدت سوق می دهد ، و زمانی در همان وحدت سرگرم است ، و گاهی از وحدت به کثرت برمی گردد ، و سرانجام با دید وحدت در کثرت می تند که این همان « اسفار چهارگانه » است ؛ یعنی به سوی خدا نیت کردن ، و در اوصاف خدا

^{۱۵} - نهج البلاغه ، حکمت ۷۷.

^{۱۶} - مصباح الهدایه ، ص ۲۰۷.

تأمل نمودن ، و به رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت دادن ، و سرانجام رو به همه بندگان صالح کردن و به آنها درود فرستادن نشانه سلوکهای چهارگانه می باشد.

اسرار نماز را می توان از آیاتِ ناظر به آن و روایاتِ شارحِ آن و ادعیه افتتاحی یا تعقیبی آن و احوال معصومین (علیهم السلام) در هنگام امتثال آن ، و نیز شواهد عینی شاگردان آنان در حالت نماز اثبات کرد.

هر مرتبه ای از نماز ، اثر مناسب آن مرحله را داراست ؛ مثلاً نمازِ نشأه اعتبار ، نهی اعتباری از فحشا و منکر جعلی دارد و صورت ملکوتی آن در برزخ ، مانع آسیب رسانی صورت برزخی فحشا و منکر می باشد ، و سیرت عقلی آن در قلمرو عقل تام ، دافع نفوذِ صورت مثالی معاصی به بالا است ؛ یعنی در نشأه اعتبار و نیز مرتبه برزخ ، تأثیر نماز به صورت « دفع » یا « رفع » نسبت به فحشا و منکر قابل توجیه است ، ولی در مرحله نهایی ، عقل فقط جنبه « دفعی » دارد ، نه رفع ؛ نظیر « رجم شیطان » و طرد آن از منطقه وحی یابی که (... فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً)^{۱۷}.

لیکن نسبت به خرق حجاب های نوری جنبه « رفع » دارد ، چون همه این امورِ ناظر به عالم مثال و عقل ، تکوینی محض اند و عهده دار آنها سرّ نماز است نه ظاهر آن که امری است اعتباری ، زیرا اعتباری ها را باید باهم سنجید و حقیقی ها را لازم است ، باهم ارزیابی نمود ؛ مثلاً از آیه (... و اتخذوا من مقامِ ابراهیم مصلی ...)^{۱۸} ، گذشته از آنکه اعتبار مکان خاص برای نمازِ

^{۱۷} - سوره جنّ ، آیه ۹.

^{۱۸} - سوره بقره ، آیه ۱۲۵.

طواف استفاده می شود ، توجه به مکانت خلیل الرحمن و نیل به منزلت نسبی آن حضرت (علیه السلام) نیز استنباط می شود که یکی ناظر به صورت نماز است ، و دیگری راجع به سیرت آن سرّ نماز ، همه مجاری ادراکی و تحریکی نمازگزار را مظهر درک و فعل حق می کند ؛ لذا ممکن است ، نوک شکسته تیری را از پای نمازگزار ، در حالت سجده بیرون آورند و او احساس نکند ، و ناله مستمندی را در حال رکوع بشنود و انگشتر خویش را به او صدقه دهد ، زیرا جمع این دو حال از لحاظ ظاهر بسی دشوار است ، ولی از جهت راز نماز ، کاملاً سهل است ، چون اگر عبدِ سالک در پرتو قرب نوافل ، به جایی رسید که همه کارها را با مجاری ادراکی و تحریکی خداوند ، در مقام ظهور فعلی انجام می دهد و فعل خداوند حق است و باطل در آن راه ندارد ، همه شئون جذب و دفع ، [و] ارسال و امساک او حق خواهد بود ، و لازمه آن این است که بیرون آوردن تیر احساس نشود ، چون احساس آن خلاف حضور قلب است و باطل ، ولی صدای مستمند را شنیدن و انگشتر به او صدقه دادن حق است و موافق آن ؛ غرض آن است که سرّ نماز با علن آن همتا نیست ، و با راز نماز ، مسائلی قابل تحلیل است که با علن آن میسور نیست.

راز نماز که در شهود جمال معبود نهفته است ، همه مجاری ادراکی نمازگزار را متوجه آن جمال محض می کند و از سایر امور بازمی دارد ؛ لذا هیچ رنجی را احساس نمی کند. مرحوم حکیم سبزواری می فرماید : « جایی که جمالِ صوری یوسفی محدود ، زنان را فانی کند ، به نص کلام الهی (... فلماً

رأینه اکبرنه و قطعن آیدیهن ...) ،^{۱۹} جمال مطلق که هر جمال ظلّ جمال او است ، چه خواهد کرد ؛ خاصه نسبت به عارفین در حال استغراق در ذکر و عبادت .^{۲۰}

راه وصول به این مقام منبع ، نه تنها به صرف تحصیل شرایط و آداب و احکام نماز حاصل نمی شود ، بلکه با اکتفا به جهاد مستمر با نفس نیز حاصل نخواهد شد ، چون جهاد اکبر هم لازم است ، و هرگز با اکتفا به جهاد اوسط که نبرد با نفس باشد ، میسر نمی شود ، و جهاد اکبر ، همانا نبرد عشق و عقل است که اگر سالک از قید عقل مصطلح برهد و به عقل ناب که همان عشق به عبادت و سپس حصر آن در معبود است برسد ، در جهاد اکبر پیروز شده است ، و آنچه در شرایط و آداب گفته می شود ، نمونه چیزهایی است که تحصیل آن در اسرار نماز لازم است ؛ یعنی اگر مثلاً نماز در گورستان مکروه است ، نماز دلمردگان بی کراهت نیست.

اشتغال به غیر خدا ، روح را از فروغ حیات محروم می کند ، و نماز بی روح ، هرگز واجد سرّ نخواهد بود ، و خسارت عظیم ، همانا تبدیل یاد خدا به غیر او است.

شیء کجا و فیء کجا ، نائی کجا و نی کجا * * * * دوام کجا و دم کجا ، یم کجا و نم کجا

۲۱

و از کراهت نماز در آتشکده و تون و مطبخ ، می توان به کیفیت نماز در

^{۱۹} - سوره یوسف ، آیه ۳۱ .

^{۲۰} - اسرار الحکم ، ص ۵۲۸ .

^{۲۱} - همان ، ص ۵۰۸ .

حال خشم بر مظلومان و غضب بر مؤمن و سخط از قضا و کینه برادر ایمانی و ... پی برد ، و با طی راه جهاد اوسط ، راهی جهاد اکبر شد تا به راز نماز رسید.

بنابراین ، راه وصول به راز نماز ، گذراندن همه مراحل جهاد است ، چون نماز ره آورد وحی الهی است و حقیقت وحی دارای وحدت تشکیکی بوده ، از (**أُم الْكِتَابِ**)^{۲۲} که (**عَلِي حَكِيم**)^{۲۳} است تا (**عَرَبِي مَبِين**)^{۲۴} وحی خداست ، و نماز از بارزترین نمونه های وحی قرآنی است ؛ دارای عرض عربی بوده ، از مرحله قرائت تا اوج معارف آن که از کسوت هرگونه کثرتی مبراً و از تقمّص هرگونه جامه عاریه اعتبار منزّه است که انجام هر مرتبه آن زمینه نیل مرحله برتر را فراهم می نماید.

از این راه ، اول حجاب های ظلمانی دریده شده ، آنگاه حجاب های نورانی برطرف می گردد تا خداوند بدون حجاب مشهود شده و مخاطب شود ؛ سپس نوبت به خرق حجاب هستی خود نماز گزار فرا می رسد و این خرق هستی محدود بنده واصل ، به وسیله نگاه خاص و نجوای مخصوص الهی صورت پذیر است که در آن حال خدا با بنده ندا و نجوا دارد ، و این نگاه جانکاه ، چیزی از عبد سالک باقی نمی گذارد^{۲۵} مگر عبودیت او . همان طور که ربوبیت خداوند عین ذات او است ، نه زاید بر ذات ، و در آنجا مشتق عین مبدأ و مبدأ عین مشتق است ، درباره عبد واصل نیز چنین

^{۲۲} - سوره آل عمران ، آیه ۷.

^{۲۳} - سوره شوری ، آیه ۵۱.

^{۲۴} - سوره نحل ، آیه ۱۰۳.

^{۲۵} - « و لاحظته فصعق لجلالک فناجیته سرّاً ... » مفاتیح الجنان ، مناجات شعبانیه.

خواهد شد که هیچ چیزی جز عبودیت وی نمی ماند و عبودیت محض « ذات ثبت له الربط » نیست ، بلکه « عین ربط » است ، و ربط محض جز نگاه تام ، چیز دیگری نیست ، و هرگز نگاه ربطی به خود نگاه تعلق نمی گیرد ، و در این حال ، نه نگاه دیده می شود و نه نگاه کننده ، چون خود این نگاه به حق ، حجاب نوری است و فرض آن است که این حجاب نوری ، همانند هستی مجرد خود نگاه کننده دریده شد ؛ و اصل خرق حجاب هم خود حجاب نوری است و رخت بریست ، و در این حال هم او می گوید : **(لمن الملك)** و هم او می سرايد : **(الله الواحد القهار)** (۲۶) و آنچه دیگران بعد از گذراندن عقبه کئود مرگ طبیعی و برزخ و شداید آن می نگرند ، نمازگزار راستین که به سر آن بار یافت ، هم اکنون می بیند.

کلید مطلب آن است که صحنه قیامت در باطن این جهان موجود است ، و مرحله ظهور آن مستلزم برچیدن بساط نظام کیهانی کنونی است که همراه آن ، تاریخ رخت برمی بندد ، و چیزی که منزه از زمان است ، هماره موجود بوده و هست و خواهد بود ؛ گرچه ما در قوس صعودی بعداً به او می رسیم ، و اگر کسی با مرگ ارادی و پشت سر گذاشتن نشئه برزخ ، هم اکنون آن همه حجاب های نورانی را خرق کند ، می تواند همه آن صحنه ها را الآن ببیند ، در حالی که دارای جسم است و همه شرایط جسمانی را داراست ؛ چنان که در « معراج » رخ داد ؛ لذا نماز ، نه تنها حرص و هلع را که حجاب های ظلمانی اند ، برطرف می کند ؛ **(إن إلینا خلقه هلوعاً)**

*** إذا مسّه الشرّ جزوعاً**

*** و إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمَصْلِينَ)** ^{۲۷} ، بلکه سخاوت و شجاعت را که حجابهای نوری اند ، برطرف می نماید ؛ **(و يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً)** .^{۲۸}

زیرا ارجاع ضمیر « حبه » به طعام ، شرح حال « ابرار » است ، نه حال « مقربین » ، چون « ابرار » کسانی اند که غیر خداوند محبوب آنان هست ، ولی آنها محبوب امکافی را نثار محبوب و جویی می نمایند ؛ **(لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ ...)** ^{۲۹} ، لیکن « مقربین » محض که خود روح و ریحان هستی اند ، محبوبی غیر از خدا ندارند و ندانند ؛ حتی توجه به ایثار و سخا را از میان برداشتند.

بنابراین ، ضمیر « حبه » درباره « مقربین » به « حق » برمی گردد و هر دو معنا درست است ، چون در طول هم اند ؛ آن گاه چهره **(إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ ...)** ^{۳۰} . به خوبی جلوه می کند ، و چون هرگونه کثرتی هم اکنون هالک است و چیزی جز **(وَجْهِ اللَّهِ)** موجود نیست و نخواهد بود ، رازداران و سرداران نماز ، هم اکنون به این مرحله بار می یابند. **(طوبی لهم و حسن مآب)** .

« سرّ نماز » در خرق همه حجاب های ظلمانی و نوری است و معنای « خرق » ندیدن است ، نه نبودن ، و خرق نهایی عبارت از خود را ندیدن است ، نه نابود شدن ، چون نابودی کمال نیست ، بلکه ندیدن هنر است. سالک که

^{۲۷} - سوره معارج ، آیات ۱۹ - ۲۲ .

^{۲۸} - سوره انسان ، آیه ۸ .

^{۲۹} - سوره آل عمران ، آیه ۹۲ .

^{۳۰} - سوره انسان ، آیه ۹ .

به مقام فنای تام راه یافت ، چیزی جز خدا نبیند ؛ نه خود را و نه غیر را و نه ندیدن غیر را و نه دیدن حق را. در این حال ، تمام حجاب ها خرق شد ، مگر حجاب خدا دیدن که این قابل خرق نیست ، چون نیستی است و نقص ؛

آنچه نیک از خصایص قدم است * * * * آنچه بد از خسیس عدم است

چون خود شهود حق تعین است ، پس خداوند به کنه معروف نخواهد شد ، و در نتیجه ، کنه ذات معبود احدی قرار نمی گیرد ، زیرا عبادت فرع معرفت است ؛ وقتی که کنه ذات مشهود هیچ شاهدهی نمی شود ، معبود هیچ عابدی نیز واقع نخواهد شد ؛ چنان که امام خمینی در تعلیقه بر شرح فصوص قیصری چنین فرموده اند : « فَإِنَّ الْحَقَّ بِمَقَامِهِ الْغَيْبِيِّ غَيْرِ مَعْبُودٍ ؛ فَإِنَّهُ غَيْرِ مَشْهُودٍ وَلَا مَعْرُوفٍ ، وَ الْمَعْبُودُ لَا يَبْدُو وَأَنْ يَكُونَ مَشْهُوداً أَوْ مَعْرُوفاً ، وَ الْعِبَادَةُ دَائِماً تَقَعُ فِي حِجَابِ الْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ ، حَتَّى عِبَادَةُ الْإِنْسَانِ الْكَامِلِ ، إِلَّا أَنَّهُ عَابِدُ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ ، وَ غَيْرِهِ يَعْبُدُونَهُ حَسَبَ دَرَجَاتِهِمْ »^{۳۱} ، و اصل این سخن را می توان در نوشتارهای اصیل این فن مشاهده کرد ؛ چنان که در شرح فصوص قیصری آمده است : « وَ أَمَّا الذَّاتُ الْإِلَهِيَّةُ ، فَحَارَ فِيهَا جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ »^{۳۲} ؛ وقتی همه انبیا در برابر ذات نامحدود الهی حیران باشند ، دیگران یقیناً راه به کنه نخواهند یافت.

اکنون که روشن شد ، رمز راز نماز کنه ذات خدا نیست ، بلکه در پرده حجاب است ، این سؤال مطرح می شود که خداوند درباره نحوه « تكلّم » خود با بشر فرمود : (**و ما كان لبشر أن يكلمه الله إلاّ وحياً أو من وراء حجاب أو**

^{۳۱} - تعلیقه حضرت امام بر شرح فصوص قیصری ، ص ۱۱۶.

^{۳۲} - شرح فصوص قیصری ، ص ۶۹.

یرسل رسولاً فیوحی بإذنه ما یشاء انّه علی حکیم (۳۳)؛ یعنی برای بشر امکان ندارد که مخاطب

خدا شود ، مگر از سه راه (منفصله مانعة الخلو) ؛

یکم. راه وحی ؛ یعنی بدون هرگونه حجاب.

دوم. از پشت حجاب ؛ خواه حجاب شجر ، چنان که درباره موسای کلیم (علیه السلام) واقع شد

، خواه در حجاب های دیگر.

سوم. از راه فرستادن پیک.

مقتضای تقابل این راهها آن است که قسم اول بدون حجاب باشد ؛ همان طور که درباره نزول

برخی از آیات قرآنی آمده که شفاهاً دریافت شد ؛ مانند دو آیه پایانی سوره بقره ؛ بنابراین ،

حضور بدون حجاب و خطاب بی پرده و شهود بی حاجب میسر ، بلکه واقع شده است ؛ پس ذات

حق مشهود و در نتیجه معبود می شود.

پاسخ این سؤال آن است که « حجاب » ، مانند اضافه دو قسم است ؛ قسم اول ، حجاب بین دو

چیز ؛ همانند اضافه بین دو چیز ، [و] قسم دوم ، حجاب یکطرفه ؛ مانند « اضافه اشراقی »

یکطرفه که شیء سومی در وسط حاجب نیست ، بلکه خود شیء در اثر داشتن تعیین محدود ،

در حجاب است ؛ یعنی همین تعیین او حجاب می شود ، و در آیه مورد استشهاد ، گرچه مقتضای

تقابل راه های یاد شده آن است که وحی بدون حجاب باشد ، لیکن خود وحی در اثر تعیین خاص

به خود حاجب است ؛ چه اینکه گیرنده وحی در اثر محدودیت مخصوص به خود محجوب می

شود ؛ وگرنه در این حال ، بیگانه ای وجود ندارد تا حاجب گردد ، بلکه تعیین هر چیزی حجاب

همان

شیء است ؛ لذا سالک فانی در بوته فنا هم محجوب است ، چون تعیین او باقی است ؛ گرچه مرئی او نیست.

بنابراین ، محدوده سربایی نماز به کنه ذات خدا راه ندارد و باید آن را در اسما و صفات جست وجو نمود ، و چون ذات حق بسیط محض است ، نمی توان گفت : انسان سالک ذات خداوند را به مقدار خود مشاهده می کند ؛ همین که سخن از « حد » به میان آمد ، پرده اسما و اوصاف آویخته می گردد ؛ « ... لا یدرکه بُعد الهمم و لایناله غوص الفطن ... »^{۳۴}. اوصاف الهی گرچه اکتناه پذیر نیست ، ولی تعیین پذیر است ، ولی ذات حق هویت مطلقه لاتعیّن صرف است ، نه وجود بشرط لا ؛ همان طور که حضرت امام خمینی در شرح دعای سحر به آن اشاره کرده اند.^{۳۵} اساس نماز بر « تسبیح » و « تنزیه » ذات حق شروع می شود و به آن نیز ختم می گردد ، زیرا گذشته از تسبیح های فراوان که در رکوع و سجود و رکعت های سوم و چهارم ادا می شود ، بیشترین ذکری که به عنوان افتتاح و به عنوان مقارن و همراه ، و سپس به عنوان تعقیب نماز گفته می شود ، همانا « تکبیر » است و « تکبیر » ، گرچه نشانه « جمال » حق است ، ولی « جلال » الهی در آن مستتر است ، زیرا خود « تکبیر » عین « تنزیه » است ، چون معنای « الله کبر » این نیست که خداوند بزرگ تر از اشیای دیگر است ، بلکه معنایش این است که خداوند بزرگ تر از توصیف است ؛ گرچه به وصف کبریایی مطلق باشد ، و این بزرگداشت از « توصیف » ، همان تنزیهی است که از آیه (سبحن

^{۳۴} - نهج البلاغه ، خطبه ۱.

^{۳۵} - شرح دعای سحر ، ص ۱۲۵.

ربّك ربّ العزة عما يصفون)^{۳۶} استفاده می شود ، و چون از اذان و اقامه و تکبیرهای هفت گانه افتتاحی گرفته تا تکبیرهای سه گانه تعقیب نماز ، خداوند تنزیه می شود ، لذا نماز خود « تسبیح » خواهد بود ، و از این جهت از آیه (... و اذکر ربّك كثيراً و سیّح بالعشی و الإبکار)^{۳۷} و آیه (فسبحن الله حین تمسون و حین تصبحون)^{۳۸} دستور به نماز استفاده شده است ، که منظور از « تسبیح » در بامداد و شامگاه ، همان نماز است ، نه ذکر مطلق.

و اگر به مخلصین (به فتح) اجازه توصیف حق داده شد ، برای آن است که آن ذوات مقدسه ، در اثر نیل به مقام « فنا » از خود سخن نمی گویند ، بلکه با لسان حق توصیف می نمایند (در قرب نوافل) و حق به زبان آنها سخن می گوید (در قرب فرایض) .

سیری در کتاب « سرّ الصلوة » حضرت امام خمینی (قدس سرّه)
جامعان بین « غیب » و « شهادت » می کوشند ، همه آنچه را فهمیده یا یافته اند ، به جامعه بشری منتقل کنند ؛ لذا گاهی در علوم نقلی ، با استنباط از ظواهر دینی تدریس و تصنیف دارند و زمانی در علوم عقلی با استمداد از علوم متعارفه و مبادی تبیین شده آن ، دراسه و کراسه ای به یادگار می نهند ، و گاهی نیز در مشاهده های قلبی با استعانت از کشف های اولی خطاناپذیر معصومان (علیهم السلام) ، وراثتی و رسالتی را به شاهدان انتقال می دهند ، و اسوه سالکان خواهند شد.

^{۳۶} - سوره صافات ، آیه ۱۸۰ .

^{۳۷} - سوره آل عمران ، آیه ۴۱ .

^{۳۸} - سوره روم ، آیه ۱۷ .

یکی از چهره های درخشان جمع بین غیب و شهود ، استاد عالی مقام ، حضرت امام خمینی (قدس سرّه) است که راقم این سطور ، از مهرماه ۱۳۳۴ تا سال ۱۳۴۱ ه.ش ، افتخار شاگردی معظم له را داشته ، و از دوران به یاد ماندنی مراحل تحصیلیم به شمار می آید.

اگر دهه پر برکت ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ ه.ش را درخشش نشئه شهادت ایشان بدانیم ؛ چنان که هست ، دهه مبارک ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۸ ه.ق ، حتماً فروغ نشئه « غیب » آن حضرت (قدس سرّه) خواهد بود ، زیرا در این دهه ، بسیاری از نفایس غیبی از انفاس قدسی ایشان ، به نفوس سالکان مسلک صفا رسیده است ، زیرا در سال ۱۳۴۷ ه.ق شرح دعای سحر را مرقوم داشتند که در آن ، بین « مشهود » و « معقول » و « منقول » ، الفتی دلپذیر ایجاد کرد ، و به تعبیر سزاتر ، از هماهنگی آنها پرده برداشت :

سه نگرده بریشم ار او را * * * * * پرنیان خوانی و حریر و پزند^{۳۹}

و در سنه ۱۳۴۹ ه.ق مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية را نگاشت که در آن از چهره نگار خلافت محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت علوی (علیه السلام) غبار روبی نمود ، و کیفیت سریان این دو نور را در عوالم غیب و شهود ، با زبان رمز بیان داشت و همتایی ، بلکه وحدت این دو را با لسان استعاره اثبات نمود :

أنا من أهوی و من أهوی أنا * * * * * نحن روحن حللنا بدن

و در سال ۱۳۵۵ ه.ق تعلیقه بر شرح فصوص قیصری و مصباح الأنس محمد بن حمزه فناری را به پایان رساند ، و در دیباچه تعلیقه بر مصباح الانس ، تاریخ تتلمذ مصباح را چنین مرقوم داشتند :

« قد شرعنا قراءة هذا

الكتاب الشريف لدى الشيخ العارف الكامل ، استاذنا في المعارف الإلهية ، حضرة الميرزا محمد علي شاه آبادي الإصفهاني (دام ظلّه) في شهر رمضان المبارك ١٣٥٠هـ.ق « و در سنه ١٣٥٨هـ.ق كتاب سرّ الصلاة را تصنيف فرمود و در آن (فصل پنجم از مقاله يكم و نیز فصل پنجم از مقدمه كتاب) از كتاب اربعين ، و نیز در فصل دوازدهم از مقاله دوم ، از كتاب مصباح الهداية خود یاد کرده اند ، و چون كتاب سر الصلاة برای خواص تدوین شد و دیگران از آن بهره نمی بردند ؛ لذا كتاب آداب الصلاة را جهت فیض همگان مرقوم داشته اند.

هماهنگی شریعت و طریقت و حقیقت از نظر امام خمینی (قدس سرّه)
کیفیت استنباط اسرار نماز از ظواهر احکام و آداب و شرایط و اجزا و ارکان و مقدمات و تعقیبات آن ، نشان می دهد ، تنها راه نیل به راز نماز ، حفظ ظواهر آن است بدون تحجّر و جمود ، زیرا ترک ظاهر انحراف از راه مستقیم است ، و تحجّر بر آن مایه خمود ؛ یعنی همان فرقی که بین جسم (لا بشرط) و جماد (بشرط لا) ، و نیز بین نامی (لا بشرط) و نبات (بشرط لا) است ، همان امتیاز بین کسی که با حفظ همه احکام عبادت به حکم آن می رسد ، و بین کسی که فقط بر احکام آن جمود می ورزد ، وجود دارد ، و سرّ اینکه « جماد » بر انسان صادق نیست ، ولی « جسم » بر او صادق است ، و همچنین « نبات » بر او صادق نیست ، لیکن « نامی » بر وی صدق می کند ، آن است که انسان پویا و لا بشرط است ، و در رهن جماد بشرط لا و نیز در گرو نبات بشرط لا نخواهد بود.

حضرت امام در تعلیقه بر شرح فصوص چنین می فرمایند : « طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نخواهند شد ، زیرا ظاهر راه باطن است ... ؛ کسی که چنین می بیند که با انجام تکلیف های الهی باطن برای او حاصل نشد ، بداند که ظاهر را درست انجام نداد و کسی که بخواهد به باطن برسد بدون راه ظاهر ، مانند برخی از صوفیان عوام ، او هیچ دلیلی از طرف خداوند ندارد »^{۴۰}.

و درباره گرامی داشت سالکان واصل که جامع بین ظاهر و باطن اند ، در کتاب سر الصلاة چنین می فرمایند : « از امور مهمه ای که تنبه به آن لازم است ... ، آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند ... ، بدون حجّت شرعی رمی به فساد ... نکنند ، و گمان نکنند ، هر کس اسم از ... مقامات اولیا ... برد ، صوفی است یا مروّج دعاوی صوفیه است ... ؛ به جان دوست قسم ، کلمات نوع آنها شرح بیانات قرآن و حدیث است »^{۴۱}.

مهم ترین رکن معراج حقیقی دو چیز است

آنچه از نظر امام خمینی در این سیر معنوی مهم است ، همانا دو رکن می باشد که یکی در باب « طهارت » حاصل می شود که سرّ آن « تخلیه » و سرّ سرّ آن « تجرید » و ... دیگری که رکن اعظم است ، در باب نماز حاصل می شود که سرّ آن « تجلیه » و سرّ سرّ آن « تفرید » و ... است^{۴۲} ، و این راه را نیز

^{۴۰} - تعلیقه حضرت امام بر شرح فصوص قیصری ، ص ۲۰۱.

^{۴۱} - سرّ الصلوة ، ص ۲۹.

^{۴۲} - همان ، ص ۳۹.

راهیان قلبی در اسرارانویسی خود طی کرده اند. چون همان طور که وارد شده: « لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب »^{۴۳}، به همان نسبت رسیده است که « لا صلاة إلا بطهور »^{۴۴}.

لذا رازیابی نماز بدون توجه به سرّ « طهارت » میسور نخواهد بود و چون اصل « طهارت »، مانند اصل « نیت » و حضور قلب، در بسیاری از عبادت ها، به طور لزوم یا استحباب معتبر است، با تبیین راز « طهارت » و تحلیل سرّ « نیت »، اسرار بسیاری از عبادت ها روشن خواهد شد؛ لذا محور مبحث مقدمی کتاب سرّ الصلوة که حاوی فصول شش گانه می باشد، در کلیات رازیابی عبادت تدوین شد.

چون خصیصه رهبری و امامت در جان معظم له تعبیه شده بود، هرگز تفکر گروهی، اندیشه های عرفانی ایشان را رها نمی کرد، زیرا عرفان او سبب نجات جامعه از انزوا شد، نه آنکه مایه انزوای خود عارف گردد؛ لذا بعد از اینکه گفتار مرحوم شهید سعید ثانی را از کتاب اسرار الصلاة او نقل می کند، فوراً چنین استدراک می فرماید: « اینکه فرمودند: بهتر آن است که در بیت مظلم نماز کند، در غیر فرایض یومیه است که در جماعت مسلمین، خواندن آنها از سنن مؤکده است »^{۴۵}.

انتخاب وقت فارغ برای عبادت، از ریشه های معتبر نیل به اسرار آن است؛ چنانچه در فصل ششم از مقدمه، و فصل نهم از مقاله یکم

سرالصلوة آمده است؛ لیکن سند اصیل همه این گفتارها همان است که در « عهدنامه » امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر تدوین شده است؛ « مالکا! بهترین وقت ها را برای تحکیم پیوند بین خود و خدایت قرار بده؛ گرچه در صورتی که نیت خالص باشد و جامعه از آن کام سلامت یابد، همه کارها برای خدا خواهد بود »^{۴۶}.

سرّ اباحه مکان نمازگزار و اقسام فتح

^{۴۳} - مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۵۸.

^{۴۴} - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳.

^{۴۵} - سرّ الصلوة، ص ۲۵.

^{۴۶} - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

در فصل هشتم مقاله یکم کتاب سرّ الصلوة، در تبیین راز مباح بودن مکان چنین آمده است: « مادامی که ... قلب در تصرف شیطان یا نفس است، معبد حق ... مغضوب است، و به هر اندازه که از تصرف شیطان خارج شد، مورد تصرف جنود رحمانی شود، تا آنکه فتوحات ثلثه واقع شود، و سپس به اقسام سه گانه فتح (فتح قریب، فتح مبین، فتح مطلق)، به استناد آیات سوره های فتح و صف و نصر، و برداشت عرفانی خاص به خود پرداخته شده. منبع اصلی این استنباط عرفانی را می توان در نوشته های عرفانی سلف، نظیر تأویلات مرحوم مولی عبدالرزاق کاشانی یافت.

ایشان در آغاز تأویل سوره فتح چنین می فرمایند: « فتوح رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم (ثلاثة: أولها الفتح القریب ... و ثانيها الفتح المبين ... و ثالثها الفتح المطلق »،^{۴۷} و مرجع این اقسام همان آیه های سور مزبور است؛ گرچه در تشریح معانی « فتوح سه گانه »، اختلاف تعبیر یا تفسیر وجود دارد، ولی خطوط کلی آن همسان است.

^{۴۷} - تأویلات، ج ۲، ص ۵۰۵ - ۶۰۶.

سرّ تکرار تکبیر

مرحوم شیخ جعفر ، صاحب کتاب قیّم کشف الغطاء که از فقهای نامدار و کم نظیر امامیه به شمار می آید ، سرّ تکرار تکبیر را در اذان چنین دانستند : « بار اول برای تنبیه غافل ، و بار دوم برای تذکر ناسی ، و بار سوم برای تعلیم جاهل ، و بار چهارم برای دعوت متشاغل است ... و راز تکبیرهای هفتگانه هنگام نیّت ، همانا برطرف نمودن غفلت نمازگزار از انکسار و ذلت در پیشگاه خداوند است ، و رقم هفت ، اشاره به آسمان های هفتگانه و زمین ها و دریا های ... هفتگانه می باشد » .^{۴۸}

گرچه تکبیر ظاهراً تعظیم بوده و از سنخ توصیف جمالی حق است ، لیکن طبق تحقیق گذشته ، بازگشت آن به تسبیح بوده و از شئون توصیف جلالی حق محسوب می شود. از طرف دیگر ، گرچه تذکر به هر کدام از نعمت های هفتگانه ، مایه تعظیم خداست ، لیکن آنچه از حدیث حضرت ابی ابراهیم امام کاظم (علیه السلام) در فصل چهارم از مقاله دوم کتاب سرّ الصلوة امام (قدس سرّه) آمده ، استفاده می شود ، این است که هر « تکبیر » در قبال برطرف شدن یک حجاب از حجاب های هفتگانه است ؛ چنان که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) وقتی به مقام (... قاب قوسین أو أدنی)^{۴۹} رسید ، یکی از حجاب ها برطرف شد ، و آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلّم) تکبیر گفت و کلماتی را که در دعای « افتتاح » است می گفت ، و هنگامی که حجاب دوم برطرف شد ، تکبیر گفت تا برطرف شدن

^{۴۸} - کشف الغطاء ، ص ۲۹۳ ، خاتمة فی بیان أسرار الصلاة.

^{۴۹} - سوره نجم ، آیه ۹.

هفت حجاب که هفت تکبیر گفته شد.

این گونه از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) ، به منزله قواعد عرفانی است که عرفا با اجتهاد تهذیبی و مجاهدت تزکیه ای ، فروع فراوانی را مشاهده می نمایند که نتیجه آن این است که هر « تکبیر » ی ، خود تأسیس پایه جدیدی از سیر معنوی است ، نه تکرار مایه گذشته ؛ چنان که در پایان سرالصلوة چنین آمده است : « تکبیرات افتتاحیه برای شهود تجلیات است از ظاهر به باطن ، و از تجلیات افعالی تا تجلیات ذاتی ... ، و تکبیرات اختتامیه برای تجلیات از باطن به ظاهر ، و از تجلیات ذاتیه تا تجلیات افعالیه ؛ چنان که مرحوم قاضی سعید قمی ، تکبیرهای پایان نماز را نتایج توحیدهای سه گانه می داند » .^{۵۰}

سرّ تسلیم در پایان نماز

نماز گزار پس از رجوع از وحدت به کثرت ، و از حق به خلق ، و از محو به صحو ، و از فنا به بقای بعد از فنا ، همراهان خود را می بیند ، و در جمع آنها حضور یافته ، بر آنها سلام می کند ، و نیز به عنوان سلام تودیع ، بر انبیا و فرشتگان و معصومین (علیهم السلام) سلام می فرستد. سپس وارد نشئه ملک می گردد ، و چون تازه در جمع آنان داخل می شود ، به آنها سلام می کند ، زیرا در متن نماز ، سرگرم مناجات با خالق بود : « الْمُصَلِّي يَنَاجِي رَبَّهُ »^{۵۱} ، و با « تسلیم » پایان نماز ، سفر چهارم از اسفار چهارگانه خاتمه می یابد.^{۵۲}

^{۵۰} - اسرار العبادات ، ص ۱۲۱.

^{۵۱} - بحار الانوار ، ج ۶۸ ، ص ۲۱۵.

^{۵۲} - سرّ الصلوة ، ص ۷۴.

صاحب الفتوحات المکیة را که بعد از وی هرچه در زمینه معارف و اسرار ، به تازی و فارسی ، یا نظم و نثر ، تصنیف یا تألیف شده است ، نسبت به نوشتار شیخ اکبر « چه شبندی است که در بحر می کشد رقیمی » ، درباره سرّ سلام پایانی ، لطیفه ای است به یاد ماندنی که آن را مرحوم قاضی سعید قمی ، به عنوان « قال بعض أهل المعرفة »^{۵۳} ، بدون تعیین نام آن قائل نقل نمود. اصل کلام محی الدین در فتوحات چنین است : « سلام نمازگزار درست نیست ، مگر آنکه در حال نماز از ما سوی الله غایب شده و با خداوند مناجات کند ؛ هنگامی که از نماز منتقل می شود و موجودهای خلقی را مشاهده می نماید ، چون غایب از آنها بود و تازه در جمع آنها حاضر می شود ؛ لذا بر آنان سلام می کند ، و اگر نمازگزار همواره با موجودهای خلقی بوده و حواس او متوجه مردم بود ، چگونه بر آنها سلام می نماید ، زیرا کسی که در جمع دیگران همواره حاضر است ، به آنها سلام نمی کند و این نمازگزار ، باید شرمنده شود ، چون با سلام خود ریاکارانه به مردم نشان می دهد که من در نزد خدا بودم و تازه به جمع شما پیوستم ... ، و سلام عارف برای انتقال از حالی به حال دیگر است ؛ یک سلام بر منقول عنه ، و یک سلام بر منقول الیه ... »^{۵۴} و از روایت عبدالله بن فضل هاشمی از حضرت امام صادق (علیه السلام) استفاده می شود که سلام نشانه ایمنی است ؛ هم از طرف سلام کننده و هم از طرف جواب دهنده ، و همین نشانه در پایان نماز ، به منظور تحلیل کلام آدمی که با « تکبیرة الإحرام » حرام شده بود ، و به قصد در امان بودن نماز ، از چیزی که او را تباه کند ، قرار داده شد ، و سلام اسمی از اسمای خداست ، و از طرف نمازگزار ، بر دو فرشته موکل خدایی فرستاده می شود.^{۵۵}

و الحمد لله ربّ العالمین

قم ، دهم ماه مبارک ۱۴۱۰

۱۷ فروردین ۱۳۶۹

عبدالله جوادی آملی

^{۵۳} - اسرار العبادات ، ص ۱۱۹.

^{۵۴} - الفتوحات المکیة ، ج ۱ ، ص ۴۳۲.

^{۵۵} - وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۴۱۸.

